

تحولات جهانی، آینده و نگرانی های تربیتی

سید ابراهیم جعفری

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

چکیده

در این مقاله سعی شده است با اشاره به دگرگونیها و تحولات سریع و شتابان در سطح جامعه جهانی و همچنین جامعه خودمان در زمینه های مختلف از جمله دگرگونیهای معرفتی، جمعیتی، رسانه ای، اقتصادی، سیاسی به آثار و نتایج حاصل از این تحولات از جمله:

- بی ثباتی اجتماعی و سیاسی، بر هم خوردن مناسبات میان کشورها، در معرض خطر قرار گرفتن بهزیستی ملی و بین المللی، کاهش قدرت نظارت اجتماعات و کشورها بر سرنوشت خویش و همچنین نگرانیهای حاصل از این تحولات جهانی در خصوص مسایل تربیتی و روابط میان فرزندان و خانواده ها پردازد.

- بی توجهی خانواده ها به مسأله اساسی تفاوت نسل ها، فقدان پیش شرط های لازم و مهارت های سازواری با ناسازها از سوی والدین، تباین فرهنگ رسمی و غیر رسمی در جامعه، عدم توانایی

خانواده‌ها در اقتناع حس کنجکاوای فرزندان، سستی در روابط عاطفی میان والدین و فرزندان و فاصله گرفتن جوانان و نوجوانان با مذهب و جلوه‌های مذهبی برخی از نگرانیهایی است، که در این خصوص به آنها پرداخته شده است ضمن بررسی ابعاد مربوط به هر کدام هشدارهای تربیتی لازم برای بهره‌گیری مراکز رسمی و غیر رسمی آموزشی و تربیتی ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: تحولات جهانی، نگرانیهای تربیتی، آینده.

مقدمه

جهان در آستانه هزاره سوم با یک شتاب تصاعدی شاهد شکل‌گیری تحولات و دگرگونیهای عمیق در بسیاری از ابعاد می‌باشد. این نو شدن تنها در ابزار و روش و برنامه نو نمی‌باشد بلکه اندیشه و نگرش انسان به خود و جهان اطراف نیز متحول می‌شود. ماهیت پیچیده و سرعت تحولات جهانی به گونه‌ای است که شتاب فزاینده این نو شدن نسبت به دهه‌های قبل قابل مقایسه نمی‌باشد.

این شتاب تصاعدی نه در تغییرات ابزاری و فناوری که حتی در ماهیت انسانی نیز رخ می‌دهد و این تغییرات سبب پیدایش تحولات تازه در نظام تعلیم و تربیت می‌شود ولی سؤال اینجاست که نهادهای تربیتی ما و متولیان امر تعلیم و تربیت (رسمی و غیر رسمی) تا چه اندازه برای مواجهه با این تغییرات و تحولات آمادگی دارند؟ خانواده‌های ما به عنوان یکی از ارکان اصلی تعلیم و تربیت تا چه میزان پذیرش رویارویی منطقی و اصولی را با این تحولات دارا می‌باشند؟

«تافلر» می‌گوید: چیزی که امروز به آن آموزش و پرورش گفته می‌شود، حتی در بهترین مدارس و دانشگاههای ما بنحو یاس‌آوری نابهنگام و بی‌مورد است. مدارس ما به جای اینکه به جامعه جدید که در حال پیدایش است چشم داشته باشند به یک سیستم در حال مرگ واپس می‌نگرد. توانایی هایشان در این جهت بکار گرفته می‌شود تا انسانهایی شبیه ابزار درست کنند و

تحویل جامعه بدهند، انسانهایی که بتوانند در سیستم محتضری که از قبل از خودشان خواهد مرد به زندگی ادامه دهند.^۱

نگارنده بر آن است تا در این مقاله ضمن پرداختن به زمینه‌های تحول و دگرگونی در جامعه جهانی به نتایج حاصل از این تحولات در زمینه مسایل تربیتی و روابط و مناسبات والدین و فرزندان پردازد و ضمن بررسی و تحلیل نگرانیهای موجود در این زمینه مواردی که مریان و والدین را قادر می‌سازد تا با صرف حداقل انرژی به حداکثر نتیجه مورد انتظار نزدیک گردانند، مطرح نماید.

در پایان ضمن نتیجه‌گیری اظهار امیدواری شده است که راهبردهای ارایه شده کمک مؤثری برای جذب و جلب این ارزشمندترین سرمایه‌های کشور یعنی جوانان و نوجوانان عزیز باشد.

توجه به آینده و دور اندیشی (آینده‌نگری) یکی از مقوله‌های اساسی و مهم در عالم اندیشه به شمار می‌رود، جهان در آستانه هزاره سوم شاهد تحولات جدی در تمامی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که طبعاً در برخی زمینه‌ها بحرانهایی را نیز به همراه دارد و آنچه در گوشه و کنار جهان و همچنین به نوعی در گوشه و کنار کشور خودمان در زمینه مسایل مربوط به هر یک از موارد فوق شاهد هستیم نمونه‌ای از همین‌هاست.

ماهیت پیچیده و شتاب تحولات در جامعه بگونه‌ای است که سرعت فزاینده این «نو شدن» نسبت به دهه‌های قبل قابل مقایسه نمی‌باشد و این شتاب تصاعدی نه فقط در تغییرات ابزارها و فناوری بلکه حتی در بخشی از ماهیت انسانی رخ نشان می‌دهد.

جلب توجه دانشمندان و اندیشمندان علوم اجتماعی و تربیتی در سالهای اخیر و پرداختن آنها به این موضوعات در قالب چاپ و نشر کتب و مقالات متعدد در این زمینه شاهد صادقی بر این مدعاست که در زیر به برخی از آنها فقط اشاره می‌شود.

«پل کندی» استاد دانشگاه «بیل» آمریکا کتاب خود را به عنوان «در تدارک قرن بیست و یکم» در سال ۱۹۹۳ منتشر کرد.

«چارلز بی هندی» استاد میهمان دانشگاه بازرگانی لندن و مشاور تعداد زیادی از سازمانهای تجاری، دولتی، فرهنگی و بهداشتی کتاب خود را با عنوان «عصر تضاد و تناقض» در سال ۱۹۹۴ منتشر کرد به نظر او گرچه تضادها و تناقضهای زمان ما همگی یکجا قابل حل نیست ولی حداقل میتوانند تحت قاعده و مدیریت درآیند.

«آتورلیوچی» و همکارانش در سال ۱۹۸۳ با کتاب «جهان در آستانه قرن بیست و یکم» تحولات ساختاری و مسایل جهانی را تحلیل می کنند راه حلهای تازه ای برای خروج از این بحرانها ارایه می دهند.

«آدام شاف» در سال ۱۹۸۵ با نوشتن کتاب «جهان به کجا می رود؟» گزارش تازه باشگاه رم را تصویر می کند. او در این کتاب تأثیرات اجتماعی دراز مدت فناوری را تشریح می کند.

«پیتراف دراگر» کتاب «جامعه پس از سرمایه داری» که حاصل چهل سال تلاش و تحقیقات است را در سال ۱۹۹۳ عرضه می کند. او در این اثر احتمال وقوع رویدادها را با مشاهده قرائن و روندها و شرایط علی و معلولی مطرح می سازد.

«سامویل هانتیکتون» استاد علوم سیاسی هاروارد پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۳ به غریبان هشدار می دهد که خود را برای رویارویی تمدنها در آینده آماده سازند که این نظریه موافقان و مخالفان متعددی را برانگیخته است و بعنوان نمونه نظریه «گفت و گوی تمدنها» توسط ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران - حجه الاسلام و المسلمین خاتمی - در مقابل این نظریه عنوان شده است که با استقبال جامعه جهانی روبرو شد.

اگر چه آنچه اشاره شده بخشی از هزاران اثر مکتوب از عالمان و متفکران جوامع مختلف است لکن بخوبی نشان دهنده وسعت و عمق مسأله مورد بحث یعنی تحولات جهانی و ضرورت پرداختن دقیق تر به آن می باشد. شاید این سوال مطرح شود که بطور مشخص زمینه های این تحولات و دگرگونیها کدام است؟ در زیر به اختصار مهمترین آنها اشاره می شود:

الف- تحول در مفهوم معرفت و دانایی

«دراکر» معتقد است: یک چیز را بخوبی میتوان پیشگویی کرد و آن این است که بزرگترین تغییر و دگرگونی همانا تغییر و دگرگونی در «دانایی» خواهد بود. یعنی دگرگون شدن شکل، محتوی، معنا، مفهوم، مسئولیت و رسالت دانایی و بالاخره دگرگونی در آن چیزی که «فرهیختگی» به حساب می‌آید.

معرفت در فلسفه شرق و غرب همواره مقوله‌ای وابسته به هستی تعریف شده بود و تقریباً در کمترین فرصت زمانی به مفهومی وابسته به عمل تبدیل گردید و مطلوبیتی عام یافت. دانش و معرفت که همواره کالایی ویژه، نزد افرادی خاص به حساب می‌آمد تقریباً به کالایی مطلوب عموم بدل گردید. دانش در نخستین مرحله به مدت یک صد سال در خدمت طراحی و ساخت ابزارها، فرآیندهای تولید و محصولات قرار داشت و همین مرحله بود که به «انقلاب صنعتی» منتهی شد. در دومین مرحله که تقریباً از سال ۱۸۸۰ آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی دوم طول کشید، دانش در مفهوم جدید خود یعنی وابسته به کار تعریف گردید و این در واقع پیش در آمدی بر وقوع «انقلاب بهره‌وری» بود.

آخرین مرحله از دگرگونی در مفهوم دانایی و معرفت در واقع پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد و امروز شاهد آن هستیم که معرفت دیگر وابسته به هستی، عمل و کار نیست بلکه وابسته به خود معرفت است. این به معنای وقوع «انقلاب مدیریت» است.^۱

ب- تحولات جمعیتی

میلیونها سال طول کشیده بود و جهان تنها یک میلیارد نفر جمعیت داشت به دلیل صنعتی شدن و گسترش خدمات پزشکی و طب مدرن سرعت رشد جمعیت افزایش یافت و دوره زمانی ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی جمعیت جهان دو برابر شد طی دوره زمانی ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۶ جمعیت جهان از مرز ۶ میلیارد نفر گذشت در دهه‌های اخیر به دلیل کاهش نرخ باروری در بسیاری از کشورها آهنگ افزایش جمعیت کند شده است.

۱- به نقل از مجله فرهنگ اصفهان شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۸ (مقاله جهان آینده و... فرهنگ نوشته رضا اسماعیلی)

طبق محاسبه بانک جهانی ممکن است جمعیت جهان در نیمه دوم قرن بیست و یکم با رقمی بین ۱۰ تا ۱۱ میلیارد تثبیت شود. برخی منابع این تثبیت را با رقمی برابر ۱۴/۵ میلیارد نفر ذکر کرده اند.^۱

بیشترین رشد جمعیتی در فقیرترین مناطق جهان اتفاق می افتد در حالیکه جمعیت در کشورهای پیشرفته دارای رشد کند یا کاهش یابنده است.^۲

ج - توسعه ، تنوع و تاثیرات رسانه ها

درحال حاضر بخش عظیمی از افراد بشر از برنامه های رادیویی و تلویزیونی و همچنین سایر دستگاهها و رسانه های اطلاع رسانی که در دسترس دارند استفاده کرده و عمیقاً تحت تاثیر قرار می گیرند. بحث قدرت رسانه ها، خوب یا بد از عوامل اصلی شکل دادن به افکار عمومی و شیوه تفکر افراد به شمار می آید.

« نقش رسانه های همگانی در تمامی ابعاد بطور عمیق مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است ما درباره ماهیت و دوام تاثیر رسانه ها خیلی کم می دانیم و استدلال ما بیشتر بر پایه گمانها و فرضیه ها و نه واقعیت های به اثبات رسیده استوار است.^۳»

« وسایل ارتباطی بخصوص بر نسل جوان تاثیر می گذارند. این رسانه ها توانایی درهم شکستن انحصارهای دولتی را دارند و به درون مرزهای ملی نفوذ می کنند. همچنین به مردم امکان می دهد که بشنوند و ببینند، چگونه دیگران بنحو دیگری زندگی می کنند.»^۴

در فرایند ارتباطات جهانی کشورهای ثروتمند سلطه فرهنگی خود را از طریق هدایت منابع اطلاعاتی، ارسال محصولات فرهنگی قدرت دهی به سازمانهای تبلیغاتی، زنجیره مطبوعات بین المللی، شرکتهای چاپ، رادیو، تلویزیون، اینترنت و ... حفظ می کنند و هیچ حکومتی نمیتواند انقلاب ارتباطات را مهار کند.

۱- پیتراف. دراگر، جامعه پس از سرمایه داری، ترجمه محمود طلوع، انتشارات رسا، ۱۳۷۴، ص ۴۱ و ۴۲.

۲- پل کندی، در تدارک قرن بیست و یکم، ترجمه عباس فجر، طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۲۸.

۳- اشایدور و کینگ، نخستین انقلاب جهانی، ترجمه شهین دخت خوارزمی، نشر احیاء کتاب، ۱۳۷۴، ص ۲۶۰.

۴- پل کندی، ص ۴۷۴.

د- تحولات اقتصادی

اقتصاد جهان در آینده بطور کلی یکپارچه تر و ثروتمند تر می شود. هر چند ایجاد این ثروت و بهره‌گیری از آن بسیار نامتعادل است، زیرا با شواهد فعلی میتوان اظهار داشت که شکاف میان یک پنجم ثروتمند و چهار پنجم فقیر جهان بیشتر شده است.

« در حال حاضر مجموعه عوامل موثر بر عملکرد اقتصاد بین‌المللی، بینش‌های فرهنگی، آموزش، ثبات سیاسی و ظرفیت اجرای طرحهای بلند مدت، گویای آن است که شمار اندک اما فزاینده‌ای از کشور فقیر به سوی ثروتمند شدن حرکت می کنند اما تعداد بیشتری همچنان به جای می مانند.»^۱

بدیهی است که مشکل این تحولات به این صورت پیامدهای ویژه خود را در بخش‌های دیگر جوامع به چه شکل بر جای خواهد گذاشت.

ه- حاکمیت‌های سیاسی در آینده جهان

حاکمیت به عنوان تجلی کوششی که نظام حاکم برای ایجاد امنیت، شکوفایی، نظم و تداوم نظام‌های موجود مبذول می دارد در جهان آینده ابعاد تازه‌ای خواهد داشت. تازه شدن این ابعاد ناشی از عوامل زیر است:

- شتاب روزافزون تحولات در همه حوزه‌های زندگی بشر.
- رشد پیچیدگی امور و نیاز روزافزون نظام حکومتی به تخصص، دانش‌ها، مهارت‌های پیچیده و نوظهور امروزی.
- به تحلیل رفتن حق حاکمیت کشورها بر اثر تماس روزافزون فرهنگها و جوامع ناهمگن با یکدیگر و جهانی شدن پدیده‌ها و از بین رفتن مرزهای اطلاعاتی - ارتباطی.
- رشد وابستگی متقابل جوامع در اغلب حوزه‌ها.

تحت فشار عوامل مذکور، حاکمیت سیاسی در بسیاری از کشورها دچار بحران می شود، وجود کلاف سر در گم معضلات روزافزون، خود دلیل محکمی است بر این بحران ولی نشانه‌های دیگری نیز میتوان یافت که حکایت از وضعیتی نابسامان دارد از جمله:

- حکومتها بیش از پیش در چنبره مسایل مقطعی و روزمره گرفتار آمده، به راه حل‌های کوتاه مدت اولویت می دهند که حداقل نوعی فایده سیاسی داشته باشد.

- تصمیم گیران اصلی زیر فشار بمباران تصمیم های روزافزون قرار گرفته و این فشار تا بدان حد است که کمتر فرصتی برای تأمل و تفکر می یابند. عدم دسترسی به اطلاعات مناسب و « سیاست زدگی» نیز وضع را بدتر می کند و باعث می شود تصمیم های اخذ شده در جهت منابع دراز مدت مردم و جامعه نباشد.

- بنحو کلی بیشتر حکومتها به مسایلی توجه دارند که متعلق به امروز است تا آینده و از پرداختن به امور اساسی و بنیادین غافل می مانند.^۱

با توجه به زمینه‌های تغییر که به اختصار به آن اشاره شد و صرفنظر از موارد گوناگون دیگری که به دلیل پرهیز از تطویل از آن صرف نظر می گردد، آنچه به عنوان حاصل این دگرگونیها و تحولات اساسی است که می‌بایست توجه همه دانشمندان علوم تربیتی، روانشناسی و جامعه‌شناسی را به نیکی به خود جلب نماید و قطعاً غفلت و بی‌توجهی به آن آثار و عوارض نامبارکی را برای جوامع به همراه خواهد داشت که شاید جبران برخی از آنها بسیار سخت و دشوار و بلکه ناممکن خواهد نمود.

- بیشتر شدن بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی.

- بر هم خوردن مناسبات میان کشورها (پیدا کردن شکل‌های نو و جدید این مناسبات).

- تهدیدهای جدید از قبیل تروریسم، قاچاق بین‌المللی مواد مخدر.

- در معرض خطر قرار گرفتن بهزیستی ملی و بین‌المللی.

- کاهش قدرت نظارت اجتماعات و کشورها بر سرنوشت خویش.

- از بین رفتن موانع برای اجرای روزمره دموکراسی مستقیم و بی‌واسطه (در عصر انفورماتیک).

۱- اشنايدر و کینگ، نخستین انقلاب جهانی، ص ۱ تا ۷ مقدمه کتاب.

- تقویت کشمکش‌های داخلی و منطقه‌ای و تشدید مبارزه برای تصرف منابع.
 - تأثیر و تأثرات گسترده، سریع و متقابل فرهنگ جوامع تحت تأثیر موارد فوق و ...
 همه و همه گوشه‌ای از نتایج حاصل از این تحولات جهانی است که بنحو طبیعی شکل خواهد گرفت.

اینک سؤال مهم این است که چه باید کرد؟ دستگاه‌های تربیتی ما و در راس همه آنها آموزش و پرورش در برابر این شتاب تصاعدی تحولات و دگرگونی‌ها چه وظیفه‌ای را دارد و چقدر آمادگی برای انجام این وظیفه دارد؟ کانون‌ها و نهادهای تربیتی ما و به ویژه «خانواده»ها به عنوان رکن اساسی تربیت تا چه اندازه نگران این مسایل هستند و چه راه‌حلهایی برای مقابله منطقی و اصولی با آنها دارند؟ در مدارس ما چه می‌گذرد؟ تربیت ره به کدام سو دارد؟ دانش‌آموزان در کدام مدار زمانی سیر می‌کنند؟ جهانی که با این سرعت‌شایان در حال تحول است، نسلی را طالب است که در سیر این تحولات بازیچه قرار نگیرد بلکه خود جهت‌دهنده باشد. نسلی که در عین ریشه داشتن در «گذشته» و بر آمدن از «حال» به «آینده» نیز چشم داشته باشد و اما مهمترین نگرانی‌ها و بیم‌هایی که در این زمینه وجود دارد:

۱- بی‌توجهی خانواده‌ها (والدین) به تفاوت نسل‌ها

به روز بودن والدین و آشنایی آنها به مسأله تفاوت نسل‌ها و تغییرات ناشی از گذر زمان در فرآیند تربیت از مهمترین عوامل موفقیت در تربیت است که متأسفانه ما امروز این خلاء را به وضوح در کانون‌های تربیتی و بالاخص در کانون‌های خانواده احساس می‌کنیم.
 پرهیز از اصرار بر آداب و شیوه‌های تربیت گذشته نکته‌ای است که هم از سوی پیشوایان دینی مورد تأکید قرار گرفته است و هم از سوی دانشمندان علوم روانشناسی و تعلیم و تربیت که نمونه‌ای از هر کدام در زیر اشاره می‌شود.

امام علی (ع) می‌فرماید:

لا تفسروا اولادکم لا دابکم لا نهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم^۱

فرزندان خودتان را مجبور نکنید آداب زمان شما را رعایت کنند چرا که آنها در زمانی خلق شده‌اند غیر از زمانی که شما در آن خلق شده‌اید.

همچنین «پستالوزی» در خطابه‌ای که برای فراگیران خود ایراد می‌کرد به نیکی این نکته را متذکر می‌شود او خطاب به فراگیران خود گفت:

«علیه مقاصد یا تمایلات شما هیچ کینه‌ای را احساس نمی‌کنیم و نسبت به آنها تجاوزی را روا نمی‌داریم... دور باد از ما که بخواهیم شما را همانند خودمان و یا اکثر از معاصرانمان تربیت کنیم. شما باید به یاری مراقبت‌های ما آنگونه که طبیعت شما اقتضا می‌کند تربیت شوید»^۲

۲- فقدان پیش شرط‌های لازم و مهارت‌های سازواری با ناسازها و سازگاری با تغییرات بنیادی از سوی والدین.

در چنین شرایطی که در جامعه جهانی می‌گذرد والدین فرزندان ما تا چه اندازه مستعد پذیرش این تحولات هستند؟ به نظر می‌رسد پیش شرط این ظرفیت در پویایی، شادابی، طراوت و نوخواهی والدین باشد و بدون آن نمیتوان انتظارات آینده را پاسخ گو بود. هرگونه ارتباط تعلیمی محیط‌های تربیتی ما (بویژه خانواده‌ها و مدارس) تا چه اندازه شوق انگیز و دلرباست و تا چه اندازه فرزندان ما از حضور در آنها احساس رضایتمندی، نشاط باطنی و امید... دارند؟ «تا چه اندازه به این تراژدی بزرگ پرداخته شده است که اغلب اختلالات رفتاری، انحرافات اخلاقی، ناسازگاری اجتماعی و ناهنجاریهای روانی - عاطفی بچه‌ها زاییده روشها و نگرشهای موجود است تبلیغات ضد تبلیغ، آموزه‌های انگیزه‌زدا، مدیریت سنگواره‌ای، نصیحت‌های تحکمی، رفتارهای مصنوعی، راهنماییهای قیمی، سخت‌گیریهای انضباطی، روشهای انفعالی، نقش بازیهای اقتباسی، نگرشهای پادگانی، برخوردهای پلیسی و انتظارات کلیشه‌ای همه و همه جلوه‌هایی از عملکرد تربیتی حاکم بر اغلب محیط‌های تربیتی ماست»^۳

۱- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶، ص ۲۴۷

۲- شکوهی، غلامحسین، مریان بزرگ، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶

۳- کریمی، عبدالعظیم، مجله تربیت، فروردین ۱۳۸۰، ص ۱۷

نتیجه حاصل از این روشها و نگرشها چیزی جز این نیست که فضاهاى تربیتی را سرد، بی‌روح، افسرده و غمزده کرده و جوشش، زایش، انگیزش و شور و طرب را از فرزندان ما گرفته است آنها در اینگونه محیط‌های تربیتی چیزی جز احساس شکست، سرخوردگی، افسردگی، ناتوانی، بی تفاوتی بدست نمی آوردند.

اگر بتوانیم این پیش شرط را باور کنیم و اگر بتوانیم این اتهام را بپذیریم که بسیاری از کج رویها و کج رفتاریهایی که در قالب جلوه های ویژه و ناپسند رفتاری امروز در میان جوانان و نوجوانان شاهد هستیم واکنشی است در برابر کنش‌های ناسالمی که از سوی خود ما ظاهر شده است و در یک کلام اگر بتوانیم تربیت «طربناک» را بجای تربیت «سوگناک» جایگزین کنیم، آنگاه فرصت بروز هیجانانگیز و زمینه تخلیه تنش‌ها و فشارهای روانی به بچه‌ها در قالب فعالیتهای خود انگیزه فراهم می شود و ماجراجویی و لذت طلبی نوجوانان به جای سرکوب به شکل سالم و هدایت شده تعالی می یابد.

هیجانها، لذت طلبی‌ها و ماجراجویی‌ها در قالب ارزشها، هنجارها، باورها و اعتقادات سازنده دینی و معنوی جهت داده می شود. «عشق مجازی» به «عشق حقیقی»، «لذت مادی» به «لذت معنوی»، «خطر پذیری» به «ایثارگری»، «خودخواهی» به «خودشکوفایی»، «خودنمایی» به «هنرپروزی»، «تخیل» به «خلاقیت»، «پرخاشگری حیوانی» به «شهامت انسانی»، «گریزه جنسی» به «عشق متعالی»، «گستاخی» به «حق طلبی»، «گردنکشی و قلدری» به «استقلال و فروتنی»، «تنوع گرایی صوری» به «نوگرایی باطنی»، «مدگرایی در مدل‌های لباس ظاهر» به «تعمق و تحول در لباس باطن» تعالی می یابد.^۱

۳- تباین فرهنگ رسمی و غیر رسمی در جامعه

مقوله «فرهنگ» و جامعه از جمله مقولاتی هستند که نمیتوان آنها را از یکدیگر جدا کرد، فرهنگ به مثابه شریانی است که در پیکره اجتماع جریان دارد و جامعه کالبدی است که فرهنگ

را در درون خود جای داده است. بدون فرهنگ حیات اجتماع متصور نیست و بدون ملاحظه جامعه، سخن گفتن از مقوله فرهنگ چیزی جز یک بازی خیال پردازانه نیست.

هر دو مقوله فرهنگ و جامعه جزو مقولات پیچیده و کثیرالابعاد هستند و جامعه شامل گروهها، اقشار و طبقات مختلف اجتماعی است که در عین کثرت و تنوع در قالب ساختار اجتماع نظم و انسجام یافته است. فرهنگ هم به لحاظ نوع و قلمرو از کثرت و فراوانی برخوردار است، قلمرو فرهنگ به لحاظ اجزای عناصر تشکیل دهنده مشتمل بر نظام ارزشها، باورها، اعتقادات و نظام هنجارها دارای قوانین، سنتها، عرف و عادات متنوع می باشد.

تغییرات فرهنگی و انتقال فرهنگ از جمله موضوعاتی هستند که در دهه گذشته مورد توجه مسئولان، برنامه ریزان و مجریان و اندیشمندان عرصه فرهنگ و اجتماع قرار گرفته است. این توجه را باید به دلیل وجود زمینه هایی چون موارد زیر دانست:

- فرهنگی بودن انقلاب اسلامی و طرح ایده های آرمانگرایانه در جهت استقرار جامعه

مطلوب در سطح داخلی و بین المللی.

- حضور گسترده اقشار مختلف اجتماعی به ویژه جوانان در تمامی زمینه های فرهنگی،

اجتماعی و سیاسی.

- شکل گیری رخدادهای سیاسی و اجتماعی مهم از جمله انتخابات ریاست جمهوری و

طرح ایده های فرهنگی نو، جهانی و ارزشمند و تحول ساز از سوی نامزد انتخاباتی مردم و پیامدهای

ویژه فرهنگی آن از جمله توسعه فرهنگی، افزایش کمی و کیفی فرهنگ چاپی اعم از کتاب و

روزنامه، افزایش تقاضای کالاهای فرهنگی با تنوع بیشتر و کیفیت برتر در مجموع با توجه به

نکات مطرح شده میتوان گفت که مقوله فرهنگ و تغییرات مربوط به آن در جامعه ما نقش

محوری دارد. گرچه در دوره های مختلف از نظر ساخت و کارکرد با نوساناتی مواجه بوده است.

کارکرد نهادهایی چون خانواده، آموزش و پرورش، رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی

ستی و مدرن در زمینه انتقال آموزشها و هنجارهای مطلوب، همواره مورد بررسی و حتی نگرانی

مسئولان حوزه فرهنگی و اجتماعی بوده و مشکلات رفتاری به برخی از اقشار جامعه بخصوص جوانان را ناشی از عدم کارایی لازم نهادهای اجتماعی فرهنگ سازی می دانند.

همچنین عدم کارایی انتقال فرهنگ از برخی نهادهای فرهنگی، در قالب مفاهیمی همچون انتقال فرهنگی، شکاف نسل‌ها، بی توجهی و هتک حرمت ارزشها مطرح شده است و آنچه در این میان از همه نگران کننده تر است، پیدایش و شکل گیری تباین و دوگانگی میان فرهنگ رسمی و غیر رسمی جامعه است. به تعبیر یکی از بزرگان: «بدترین حالت، داشتن یک فرهنگ غیر رسمی و زیر زمینی اما مقبول است».

بدیهی است که بهر دلیل اگر در روابط میان فرزندان (بویژه جوانان و نوجوانان) و والدین شاهد این تباین و دوگانگی باشیم جلوه های رفتاری حاصل از این دوگانگی فرهنگی که خود را در قالب دورویی، نفاق، چاپلوسی، تملق، رفتارهای دو گانه و... ظاهر خواهد ساخت زمینه‌های تربیتی ناخوشایندی را فراهم می سازد که موثرترین و نفاذترین ابزارها و شیوه های تربیتی نیز در مواجهه با آنها کارایی خود را از دست خواهند داد.

البته با توجه به تمامی شرایط موجود در جامعه جهانی و بازتابهای آن در گوشه و کنار جامعه خودمان زمینه‌های دیگری برای نگرانیهای مختلف وجود دارد از جمله:

- عدم توانایی خانواده ها در اقناع و پاسخگویی به حس کنجکاوی فرزندان.
- بیم اینکه فرزندان ما بازیچه این تحولات شوند، بجای آنکه جهت دهنده به آنها باشند(نقش انفعالی جوانان).

- ورود زودرس و تحمیلی نوجوانان و جوانان به دوران بزرگسالی توسط خانواده‌ها.
- بیم سستی در روابط عاطفی میان والدین و فرزندان.
- بیم فاصله گرفتن جوانان ونوجوانان با مذهب و جلوه های مذهبی.
- و ...

تمامی زمینه های فوق گوشه ای است از جنبه های نگران کننده در جامعه در خصوص جوانان ونوجوانان عزیز که بدون تردید آینده کشور از آنهاست. اما چه باید کرد تا این نگرانیها کاهش یابد بسیار مناسب است. در پایان برخی از راهبردهای مقابله با این نگرانیهای تربیتی مورد تاکید قرار گیرد.

توجه دادن خانواده ها به مسأله مهم تفاوت های بین نسلی از مهمترین نکاتی است که میتواند در این خصوص رهگشا باشد چرا که درحقیقت در دنیای پرشتاب امروز بی توجهی به فرآیند ارتباط بین نسلی و پیدایش شکاف نسلی قطعاً تبعات ناخوشایند خود را نیز به دنبال خواهد داشت. چه زیبا آن عالم بزرگ این نکته را در دیدار با زنی که از ایشان می خواهد که درمورد فرزندان با او سخن بگوید اشاره می کند که: « شما میتوانید مهر خود را به آنها بدهید اما نه اندیشه های خود را، زیرا که آنها اندیشه های خود را دارند. شما میتوانید تن آنها را در خانه نگه دارید اما نه روحشان را، زیرا که روح آنها در خانه فرداست. شما میتوانید بکوشید تا مانند آنها باشید اما مکوشید تا آنها را مانند خود سازید، زیرا که زندگی واپس نمی رود و در بند دیروز نمی ماند» و سخن آثورلیوچی هم تأکیدی است بر این موضوع، آنجا گفته است «و فقط یا یک دگرگونی و تحول معنوی- فرهنگی است که میتوانیم بگوییم خود را از این بن بست برهانیم و هنگامی که در این راه موفق شدیم میتوانیم برای پاسخ دادن به مقتضیات زمانه خود به رشد کافی رسیده ایم»^۱.

پذیرش اینکه با وجود اقدامات مفید، موثر و ارزشمندی که در طول مدت بعد از پیروزی انقلاب صورت پذیرفته همه کارکردها و کنش های دستگاهها و افراد فرهنگی و تربیتی کشور صحیح نبوده و برخی نابهنجاریهای موجود واکنشی است در برابر این کارکردهای ناصواب که لزوماً باید به اصلاح و بازنگری آنها پرداخته شود.

۱- خلیل جبران، جبران، پیامبر و دیوانه، ترجمه دریابندری، ص ۴۵
 ۲- لیوچی، آثور، جهان در آستانه قرن بیست و یکم، ۱۳۶۷، ص ۴۰

تلاش در جهت پاسخگویی و اقتناع حس کنجکاوی این نسل پرسشگر که سؤالات جدی و اساسی و گاهی بدون پاسخ قابل ملاحظه‌ای را دارد که این ابهام‌زدایی تئوریک هم از اقدامات مهم فرهنگی و تربیتی است که مغفول مانده است.

پرهیز از وادار کردن زودرس بچه‌ها به دوره بزرگسالی، به عبارت دیگر اجازه دهیم بچه‌ها از دوران کودکی و نوجوانی خود، به سلامت عبور کنند چرا که با شتاب بی‌مورد و غیر منطقی خود باعث خواهیم شد بچه‌ها در معرض محرک‌های طبیعی به اندازه کافی قرار نگیرند، لذا از پختگی لازم برخوردار نشوند. به تعبیر زیبای روسو: «شرط رسیدن به بزرگسالی بهره‌مند شدن از کودکی سالم است»^۱.

تلاش در جهت ساماندهی مناسب تر روابط عاطفی و توجه جدی تر به عواطف، احساسات و در یک کلام هیجانات عاطفی نوجوانان. وقتی یافته‌های پژوهشی و بررسی‌های تجربی نشان داده است که ۸۵ درصد از مواردی که دانش‌آموزان را به شکست تحصیلی و ناهنجاریهای رفتاری می‌کشاند قبل از آنکه جنبه شناختی و هوشی داشته باشد مربوط به عوامل «عاطفی» و انگیزشی است. کمترین تردیدی در ضرورت جدی برای پرداختن هر چه بیشتر و بهتر به این بعد مهم از شخصیت این آینده‌سازان باقی نمی‌ماند.

بازنگری در شیوه‌های آرایه دین و آموزه‌های دینی به جامعه به ویژه به جوانان عزیز، چرا که پیرایه‌های بسته شده به دین بر اساس سلیقه‌ها و علایق شخصی و گروهی، افراط و تفریط‌های صورت گرفته در این زمینه، توجه بیش از حد به ظواهر و دادن جنبه‌های تحمیلی و اجباری در برخی از زمینه‌ها موجب آسیب‌پذیریهای تربیت دینی را افزایش داده است که لازم است در یک مرور و بازنگری جدی تمامی این زمینه‌های منفی را از بین ببریم تا بتوانیم هر چه زودتر با از میان بردن زمینه‌های افسردگی و غمزدگی و اضطراب و دلهره شاهد جهیدن برق امید و نشاط و شادابی در چشمان پر امید فرزندان این مرز و بوم و گرایش سرشار از عشق و ایمان این عزیزان به

۱- شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ۱۳۶۹، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۶۳

دین و دینداری بوده و همچنین موجبات اطمینان خاطر و آرامش روحی و تسکین قلوب سرشار از لطف و محبت والدین آنها را فراهم آوریم.

منابع

- ۱- اشناندر و کینگ، **نخستین انقلاب جهانی**، ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران، نشر احیاء کتاب، ۱۳۷۴.
- ۲- بی هندی، چارلز، **عصر تضاد و تناقض**، ترجمه محمود طلوع. تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۵.
- ۳- پیتراف، دراکر، **جامعه پس از سرمایه داری**، ترجمه محمود طلوع. تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۵.
- ۴- تافلر، الوین، **شوک آینده**، ترجمه حشمت اله کامرانی، تهران، نشر کامران، ۱۳۷۲.
- ۵- شکوهی، غلامحسین، **مربیان بزرگ**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۶- شکوهی، غلامحسین، **مبانی و اصول آموزش و پرورش**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۷- شاف، آدم، **جهان به کجا می رود**، ترجمه فریدون نوایی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۹.
- ۸- خلیل جبران، جبران، **پیامبر و دیوانه**، ترجمه نجف دریابندری، نشر کارنامه، ۱۳۸۰.
- ۹- کندی، پل، **در تدارک قرن بیست و یکم**، ترجمه عباس فجر، طرح نو، ۱۳۷۷.
- ۱۰- کریمی، عبدالعظیم، **مجله تربیت**، تهران: ماهنامه وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰.
- ۱۱- لیویچی، آنور، **جهان در آستانه قرن بیست و یکم**، ترجمه علی اسلامی، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۱۲- **مجله فرهنگ اصفهان**، شماره ۱۴، ۱۳۷۸.
- ۱۳- مینسکی، سوخو، **تعلیم و تربیت علمی برای همگان**، ترجمه رضی هیرمندی، انتشارات آراین، ۱۳۷۲.